در تاریخ ۱۲ آبان ۱۴۰۰
قاعده سلطنت بر اعضاء

جلسه 6

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمْ
الْحَمْدُ للّه رَبِّ الْعَالَمِينْ وَصَلَى الله عَلَىٰ سَيِّدَنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

خلاصه بحث گذشته

بحث در حرمت خودکشی است که گفته شد آیه شریفه: «وَ لاَ تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيماً *وَ مَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ عُدْوَاناً وَ ظُلْماً فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَاراً وَ كَانَ ذٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً»[1] و آیه «و لا تلقوا بأيديكم إلى التهلكه»[2] به خوبی بر حرمت خودکشی دلالت دارد. در جلسه گذشته درباره کلمه «انفسکم» احتمالات مختلفی بیان شد که تمام این احتمالات را صاحب روح المعانی در تفسیر خودش آورده است.

احتمالات کلمه «انفسکم» در تفسیر روح المعانی

1. احتمال اول این است که «انفسکم» ارتباطی به خود انسان ندارد و عبارت «لا یقتل بعضکم بعضاً» مربوط به حرمت قتل دیگری است؛ یعنی دیگران را نکشید، منتهی علت اینکه از دیگران تعبیر به نفس شده از این جهت است که ایمان اقتضا می‌کند که نفس دیگران هم نفس انسان باشد و تمام مؤمنین به منزله‌ی یک نفس واحده هستند. اگر این را گفتیم قتل دیگری قتل خود انسان است و اگر کسی دیگری را کشت گویا خودش را کشته است، اگر ضرر به مال دیگری ضرر به خود انسان است.

2. احتمال دوم آن است که «لا تقتلوا انفسکم أی لا تهلکوا أنفسکم بارتکاب الآثام»؛ خدای تبارک و تعالی می‌فرماید با ارتکاب گناه خودتان را نابود نکنید؛ یعنی گناه موجب نابودی انسان است.

3. سومین احتمال آن است که «النهی عن قتل الانسان نفسه فی حال غضب أو ضجرٍ»؛ این احتمال دلالت بر خودکشی دارد؛ یعنی اگر کسی بخواهد خودش را بکشد حرام است.

4. احتمال چهارم عبارت است از «لا تخاطروا بنفوسکم فی القتال فتقاتلوا من لا تطیقتونه»؛ در قتال خودتان را به خطر نیندازید و با کسی قتال نکنید که طاقت و قدرت قتال با او را ندارید؛ یعنی اگر انسان قدرت مقابله با یک دشمنی را ندارد و بخواهد به جنگ با آن دشمن برود از باب القاء در تهلکه است. روح المعانی می‌گوید: از امام صادق (علیه‌السلام) هم یک چنین چیزی نقل شده است.

5. احتمال دیگر «لا تتجروا فی بلاد العدو فتفردوا بانفسکم»؛ در بلاد دشمن تجارت نکنید چون تنها می‌مانید؛ زیرا دشمن سعی می‌کند که مال شما را از بین ببرد. بعد می‌گوید: مالک بر این آیه استدلال کرده «علی کراهة التجارة إلی بلاد الحرب».

این یک بحث خیلی خوبی است که مسلمین استحباب دارد که با مسلمین تجارت کنند و بعد آن طرفش هم بگوییم تجارت با

کفار کراهت دارد که می‌فرماید آیه شریفه به همین استدلال کرده که اگر مسلمان‌ها با دشمنان، آن بلادی که یا واقعاً جنگ دارند یا ملاک جنگ را دارد تجارت کراهت دارد. اینها احتمالاتی است که آلوسی در تفسیر خود داده است.[3]

دیدگاه شیخ طوسی(ره) و ارزیابی آن

مرحوم شیخ طوسی در تبیان سه احتمال از همین احتمالات ذکر کرده و ترجیح می‌دهد: «لا تقتلوا انفسکم» را به همین که انسان دیگری را نکشد و می‌فرماید: این احتمال اقواست «لأنه أکثر و أغلب»[4]؛ یعنی خودکشی نادر است ولی اینکه انسان دیگری را بکشد غلبه دارد. به نظر ما این سخن تامّ نیست؛ زیرا دلیل نمی‌شود بگوییم چون آن غلبه دارد پس ما آیه را بر آن معنا حمل کنیم.

دیدگاه علامه طباطبائی(ره)

از مجموع کلمات ایشان استفاده می‌شود که آیه شریفه شامل هر دو معنا شامل می‌شود؛ یعنی هم حرمت قتل غیر را می‌گیرد و هم حرمت قتل انسان را. ایشان می‌فرماید: «ظاهر الجمله أنها نهیٌ عن قتل الانسان نفسه»؛ «لا تقتلوا انفسکم» در آیه ظهور دارد در این‌که خودت را نکش، «لکن مقارنتها»؛ اما چون بعد از این آیه آمده «لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل»، «حیث إن ظاهره أخذ مجموع المؤمنین کنفسٍ واحده».

و چون در آنجا آمده: «لا تأکلوا اموالکم»؛ یعنی اسلام اموال دیگران را به منزله اموال خود انسان قرار داده و «لا تأکلوا اموالکم» ظهور دارد در این‌که مؤمنین کنفس واحده است، «لها مالٌ یجب أن تأکلها من غیر طریق الباطل، ربما أشعر أو دلّت علی أنّ المراد بالانفس جمیع نفوس المجتمع الدینی المأخوذه کنفسٍ واحده»، می‌فرماید در نتیجه ما بگوییم این آیه «لا تقتلوا انفسکم مطلقةٌ تشمل الانتحار»؛ که همان خودکشی است «و قتل الانسان غیره من المؤمنین»[5]، هر دو را شامل می‌شود. لذا مرحوم علامه اینجا اعمّ از هر دو می‌گیرد.

دیدگاه سایر فقیهان در مورد آیه

محقق اردبیلی(ره) در زبدة البیان همان ظاهر آیه را می‌گیرد: «لا تقتلوا انفسکم»؛ یعنی خودتان را نکشید. ایشان احتمالات را می‌گوید و بعد می‌گوید آنچه مختار ماست «تحریم قتل الانسان نفسه» است.[6] صاحب جواهر(ره) نیز از عبارت «لا تقتلوا انفسکم» همین معنا را استظهار کرده است.[7] مرحوم والد ما نیز در تفصیل الشریعه در کتاب اجتهاد و تقلید همین را دارند که آیه ظهور در این دارد که خودکشی حرام است.[8]

روایات مربوط به خودکشی

یک روایتی از امام صادق(علیه‌السلام) وارد شده که موضوع آن خودکشی است و برای استدلال بر این‌که خودکشی حرام است حضرت به به این آیه «و لا تقتلوا انفسکم» تمسک فرموده است.

روایت اول

امام صادق(علیه‌السلام) می‌فرماید:

قَالَ وَ قَالَ الصَّادِقُ(علیه‌السلام): مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّداً فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِداً فِيهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لٰا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللّٰهَ

كٰانَ بِكُمْ رَحِيماً وَ مَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ عُدْوٰاناً وَ ظُلْماً فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نٰاراً وَ كٰانَ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيراً.[9]

طبق این روایت امام صادق(علیه‌السلام) برای حرمت خودکشی به این آیه شریفه استدلال کرده است.

بنابراین روایات متعددی وارد شده که خودکشی حرام است و صاحب وسائل یک بابی دارد به نام «باب تحریم قتل الانسان نفسه» و در آنجا روایات بسیاری ذکر کرده است[10]. از جمله این روایت است:

روایت دوم

امام باقر(علیه‌السلام) می‌فرماید:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ نَاجِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ(علیه‌السلام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُبْتَلَى بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَ يَمُوتُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ.[11]

بررسی حرمت قتل آتانازی (قتل ترحّمی)

از مسائل مهمی که در دنیای امروز مطرح است قتل ترحمی است، قتل از روی ترحم، شفقت، مهربانی، که یک موضوعش این است کسی که بیماری بسیار مشکلی دارد و در حرج و مشقت به سر می‌برد، به یک مراکزی مراجعه می‌کند و از آنها می‌خواهد که قتل ترحمی را برای او محقق کنند، اما موضوع بحث آن است که خودش آمپولی به خودش بزند یا خودش قرصی را بخورد، فرض اینست که خودش این کار را انجام بدهد؛ کاری نداریم که دکتر انجام بدهد. حال بحث این است که آیا با وجود ادله‌ای که درباره حرمت خودکشی وجود دارد این قتل ترحمی جایز است یا نه؟

در آیه 29 سوره نساء اولاً می‌فرماید: «لا تقتلوا انفسکم إن الله کان بکم رحیماً»؛ یعنی تمام قواعدی که ما به شما می‌گوییم، می‌گوییم اکل مال به باطل نکنید، قتل نفس (چه نفس خودتان و چه دیگری) انجام ندهید، اینها رحمت خدا بر شماست، چون موضوع برای بحث بسیار خوبی می‌تواند باشد که این احکام بالأخره به چه ملاکاتی جعل شده است. چرا اسلام می‌گوید اکل مال به باطل حرام است؟ امروزه خیلی‌ها از قمار ممکن است به آلاف و الوف برسند، خیلی‌ها هم نابود می‌شوند، ربا حرام است، قتل نفس از گناهان کبیره است، می‌فرماید تمام این محرماتی که برای شما ذکر کردیم رحمت خدا بر شماست و منشأش رحمت خداست، فکر نکنید که اینها هیچ مصلحت و ملاکی ندارد.

احتمالات در کلمه «ذلک» در آیه

شاهد ما دنباله آیه بعد است: «و من یفعل ذلک عدواناً و ظلماً فذلک نصلیه ناراً»، اولاً باید دید «ذلک» به چه برمی‌گردد؟ در این‌باره احتمالاتی داده شده است از جمله آن‌که:

1. احتمال اول آن است که فقط به همین قتل نفس برمی‌گردد. به این معناست که اگر کسی قتل نفس را عدواناً و ظلماً انجام داد «فسوف نصلیه نارا»؛ ما او را داخل جهنم می‌کنیم.

2. احتمال دوم آن است که «ذلک»، هم به قتل نفس می‌خورد و هم به اکل مال به باطل؛ یعنی اگر کسی اکل مال به باطل را عدواناً و ظلماً انجام داد، او هم «سوف نصلیه ناراً».

3. سومین احتمال این است که از اول سوره نساء تا اینجا احکامی را خدا فرموده و حال که می‌فرماید: «و من یفعل ذلک»، این مواردی که برای شما حرام کردیم اگر کسی عدواناً و ظلماً انجام داد «فسوف نصلیه ناراً».

بررسی احتمالات

به نظر ما طبق ظاهر آیه، «ذلک» فقط به همین قتل نفس و «لا تقتلوا انفسکم» می‌خورد و حتی به اکل مال به باطل هم نمی‌خورد؛ زیرا مناسبت حکم و موضوع ندارد. بگوییم اگر کسی مالی را از راه باطل به دست آورد «سوف نصلیه ناراً»، البته خوردن مال حرام گناه کبیره است و اگر کسی مال دیگری را من غیر حقٍّ و ظلماً بخواهد بخورد گناه کبیره است، ولی اکل مال به باطل انقسام به دو قسم پیدا نمی‌کند، بلکه اکل مال به باطل ظلم است و خودش عدوان است، مصداق بارز عدوان و تعدّی به غیر است.

همچنین کلمه «یفعل» یعنی «یفعل عن علمٍ» و نمی‌توانیم بگوییم اطلاق دارد، حتی صورت جهل هم شامل می‌شود، ظهور در این دارد که شخص، «یعلم» به این‌که این مال مال باطل است «و یأخذ»، لذا اگر یک معامله‌ای سببش به خاطر خواندن صیغه یا هر چه که باطل باشد نمی‌توانیم بگوییم کار حرامی انجام داده و ظلم است، بلکه فرض آیه این است «و من یفعل عمداً عن علمه».

ممکن است گفته شود در جایی که شخص به خاطر مشقت‌های فراوان خلاص دست به خودکشی می‌زند (و یک آمپول بی‌هوشی به خودش بزند و درد را احساس نکند)، عنوان ظلم و عدوان را ندارد؛ زیرا او خودش را راحت می‌کند. به بیان دیگر؛ ما دنبال این هستیم که «و من یفعل ذلک عدواناً و ظلماً» قید برای حرمت «لا تقتلوا انفسکم» است؛ یعنی اینکه قتل نفس خودتان؛ چون ما با توجه به این‌که در روایت امام صادق(علیه‌السلام) به همین آیه برای حرمت خودکشی استدلال شده به همین نتیجه رسیدیم. حال باید دید که آیا خودکشی مطلقا حرام است یا بگوییم این «ظلماً و عدواناً» قید است؟ یعنی اگر کسی «ظلماً و عدواناً» خودکشی کرد حرام است، در نتیجه مثل این مرگ ترحمی بگوییم اشکالی ندارد چون این «ظلماً و عدواناً» برایش صدق نمی‌کند، بلکه برای این بوده که خودش را می‌خواهد راحت کند و نجات پیدا کند.

دیدگاه علامه طباطبایی در آیه

مرحوم علامه طباطبائی می‌فرماید: عدوان اعم از ظلم است، عدوان یعنی تجاوز از حد، «العدوان مطلق التجاوز سواءٌ کان جایزاً ممدوحاً أو محظوراً مذموماً»؛ متعلق عدوان ممکن است جایز هم باشد و ممدوح هم باشد، «قال تعالی: فلا عدوان إلا علی الظالمین»[12]؛ این عدوان ممدوح است؛ یعنی بر ظالم اگر تعدّی شد اشکالی ندارد و قبیح هم نیست، اما این آیه «و تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان»[13]، می‌فرماید عدوان در این آیه یعنی عدوان مذموم است و متعلق نهی قرار داده شده است. لذا عدوان اعم است از حیث مورد ظلم.

بعد می‌فرماید: «و معناه فی الآیة تعدی الحدود التی حدّها الله تعالی»؛ عدوان یعنی اگر کسی از حدودی که خدا معین کرده تعدی کند. خداوند فرموده است:«لا تقتلوا انفسکم» این قتل نفس انجام بدهد، خدا فرموده: «لا تقتلوا اموالکم» و این شخص اکل مال به باطل کند، خدا فرموده ربا نخورید این شخص بخورد، تمام اینها می‌شود عدوان. لذا اینطور نیست که بگوییم عدوان اختصاص به اموال دارد، بلکه طبق این بیان عدوان یعنی تعدّی از حدود الهی و تعدی از آن حدودی که خدای تبارک و تعالی ذکر کرده است. همچنین طبق این بیان عطف ظلم بر عدوان، می‌شود از قبیل عطف خاص بر عام؛ یعنی عدوان یک معنای عامی دارد و ظلم از قبیل عطف خاص بر عام می‌شود[14]، ولی ظاهر آیه همان‌طور که جمع دیگری از مفسرین گفتند عطف تفسیری و تأکید است.

به نظر ما کلمه «ذلک» را به اکل مال به باطل و قتل نفس (هر دو) بزنیم یا به قتل نفس که مورد بحث ماست در بحث ما فرقی نداشته و مسلّماً «ذلک» در اینجا به قتل نفس برمی‌گردد. در نتیجه آیه می‌فرماید: اگر کسی «عدواناً و ظلماً» خودکشی کند به آتش افکنده می‌شود. البته برخی در تفاسیر گفته‌اند «عدوان»، ظلم به غیر است و این «ظلماً» هم ظلم به خودش هست، اما این مباحث نقشی در بحث ندارد.

حال باید دید آیا کسی می‌تواند بگوید در قتل‌های ترحمی «لا یکون عدواناً و ظلما»؟ پاسخ این است که این مسلم عدوان است؛ زیرا همین معنایی که علامه طباطبائی(ره) فرمودند عدوان تعدی از حدود الهی است، خدا فرموده «لا تقتلوا انفسکم»، این می‌شود عدوان. اگر کسی تعدی کرد عدوان است. بله، اگر کسی تزاحم به وجود بیاید یعنی یک امر اقوایی مزاحم با این حدّ الهی بشود که جلسه گذشته هم عرض کردیم اگر کسی می‌گوید من چنانچه به دست داعش اسیر شوم، اطلاعات این مملکت را از من خواهند گرفت یا افراد را مثله می‌کنند، بگوییم این اقوای از آن است. اگر بحث تزاحم به وجود بیاید بله، اما در قتل‌های ترحمی تزاحم وجود ندارد و عدوان تعدی از حدود الهی است. الآن این آدم بخواهد خودش را بکشد مسلم تعدی از حدود الهی است.

یک بحث دیگر این است که این «ظلماً و عدواناً» قید برای «لاتقتلوا» است یا نه؟ به نظر می‌رسد «عدواناً و ظلماً» اصلاً حقیقت «لا تقتلوا» است؛ یعنی اصلاً این قید نیست، اگر قید باشد جواب همین است که قتل ترحمی بدون هیچ تردیدی عدوان و ظلم نیست؛ زیرا راحت می‌شود، اما مگر هر راحتی را مجوز انجام دادنش را داریم، این حدی که خدا قرار داده را از بین می‌برد، خدا فرموده نباید خودکشی کنید.

بنابراین «عدواناً و ظلماً» قید برای «لاتقتلوا» نیست، بلکه آیه می‌خواهد بگوید که «و من یفعل ذلک فإنه یفعله عدواناً و ظلماً»؛ اگر کسی این کارها را انجام دهد (اکل به مال می‌کند، قتل نفس کند، یا محرماتی که قبل از آن آمده)، این ظلم می‌کند، نه این‌که بگوییم اکل مال به باطل دو قسم دارد: «إما أن یکون ظلماً و إما أن یکون غیر ظلم» یا «لا تقتلوا» و خودکشی؛ یا ظلم است یا غیر ظلم! آیه این را نمی‌خواهد بگوید، بلکه می‌خواهد بفرماید: تمام این کارهایی که من گفتم انجام ندهید اگر کسی انجام داد مستحق عذاب است.

لذا باید تقدیر بگیریم: «فإنه یفعله عدواناً و ظلماً» این ظلم می‌کند، عدوان است، عدوان بر حدود الهی، مصداق برای «فتصلیه ناراً» می‌شود که می‌شود از آن یک کبری درآورد. کبری این است که هر کس هر حرامی انجام بدهد، استحقاق دخول در نار دارد. البته ممکن است در آینده بگوییم از این کبری گناهان صغیره خارج می‌شود. لذا آیه این‌گونه معنا می‌شود: «و من یفعل ذلک فإنه یفعله عدواناً و ظلماً» و کسی که تعدی بر حدود الهی کند، «فسوف نصلیه ناراً».

وَ صَلَّی الله عَلَیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِینْ

---

[1] سوره نساء، آیات 29 و 30.

[2] سوره بقره، آیه 195.

[3] «وَلا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أي لا يقتل بعضكم بعضا، وعبر عن البعض المنهي عن قتلهم بالأنفس للمبالغة في الزجر، وقد ورد في الحديث «المؤمنون كالنفس الواحدة» وإلى هذا ذهب الحسن وعطاء والسدي والجبائي وقيل: المعنى لا تهلكوا أنفسكم بارتكاب الآثام كأكل الأموال بالباطل وغيره من المعاصي التي تستحقون بها العقاب، وقيل: المراد به النهي عن قتل الإنسان نفسه في حال غضب أو ضجر، وحكي ذلك عن البلخي. وقيل: المعنى لا تخاطروا بنفوسكم في القتال فتقاتلوا من لا تطيقونه، وروي ذلك عن أبي

عبد الله رضي الله تعالى عنه، وقيل: المراد لا تتجروا في بلاد العدو فتفردوا بأنفسكم، وبه استدل مالك على كراهة التجارة إلى بلاد الحرب.» روح المعانى (تفسير آلوسى)، ج3، ص 17.

[4] التبيان، ج3، ص 178.

[5] «قوله تعالى: "و لا تقتلوا أنفسكم" ظاهر الجملة أنها نهي عن قتل الإنسان نفسه لكن مقارنتها قوله: لا تأكلوا أموالكم بينكم، حيث إن ظاهره أخذ مجموع المؤمنين كنفس واحدة لها مال يجب أن تأكلها من غير طريق الباطل ربما أشعرت أو دلت على أن المراد بالأنفس جميع نفوس المجتمع الديني المأخوذة كنفس واحدة نفس كل بعض هي نفس الآخر فيكون في مثل هذا المجتمع نفس الإنسان نفسه و نفس غيره أيضا نفسه فلو قتل نفسه أو غيره فقد قتل نفسه، و بهذه العناية تكون الجملة أعني قوله: و لا تقتلوا أنفسكم مطلقة تشمل الانتحار ـ الذي هو قتل الإنسان نفسه ـ و قتل الإنسان غيره من المؤمنين.» تفسير الميزان، ج4، ص 104.

[6] زبدة البيان في أحكام القرآن، ص: 428.

[7] جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج13، ص: 311.

[8] تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة ـ الاجتهاد و التقليد، ص: 256.

[9] الفقيه 3- 571- 4953؛ وسائل الشيعة؛ ج29، ص: 24، ح35060- 2.

[10] وسائل الشيعة، ج29، ص: 24، باب 5.

[11] الكافي 2- 254- 12 و الكافي 3- 112- 8؛ وسائل الشيعة؛ ج29، ص: 24، ح35061- 3.

[12] سوره بقره، آيه 193.

[13] سوره مائده، آيه 2.

[14] «قوله تعالى: "و من يفعل ذلك عدوانا و ظلما" الآية العدوان مطلق التجاوز سواء كان جائزا ممدوحا أو محظورا مذموما قال تعالى: فلا عدوان إلا على الظالمين: ـ البقرة: 193، و قال تعالى: "و تعاونوا على البر و التقوى و لا تعاونوا على الإثم و العدوان: ـ المائدة: 2، فهو أعم موردا من الظلم، و معناه في الآية تعدي الحدود التي حدها الله تعالى، و الإصلاء بالنار الإحراق بها.» تفسير الميزان، ج4، ص 104.